

برخی برنامه‌های تلویزیون به جای «امر ملی» به دوقطبی‌های اجتماعی دامن می‌زنند

به فرستنده دست بزنید



خطر می‌بینند. کسی که ایران را می‌خواهد، نباید اجازه بدهد که این جماعت به رفتارشان ادامه بدهند.

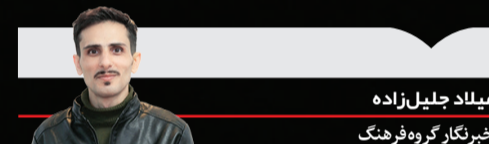
فهرست جملات شاهکاری که هر بار از تریبون چنین شبکه‌هایی یا بعضی بخش‌های خبری داخل، زبان‌گرد بهانه‌گیران می‌شود و روی باقی جامعه هم اثر می‌گذارد، خیلی بلند و بالاست. در غالب موارد هم این میهمانان یا کارشناسان برنامه محکوم می‌شوند و طعن و لعن‌ها به سمت آنها می‌رود. درحالی‌که مسبب اصلی کسی است که این میزانشن را چیده و نفعش در وجود و ادامه این شکاف است. ما باید نسبت به کسی که پشت عناوین میهن‌پرستانه یا ایدئولوژیک سنگر می‌گیرد تا علیه منافع میهن و دین فعالیت کند، بیشتر از لات و لوت‌های ایران اینترنشنال و منوتو حساس باشیم. آنها صراحتاً می‌گویند که چه هستند و با گذشت زمان و عادی‌تر شدن جو روانی جامعه، آبرویی برایشان باقی نمی‌ماند اما اینها گندم‌نمای جوفروش هستند. چنین افرادی در حالی به یکرنگی و انسجام ملی و مذهبی جامعه صدمه می‌زنند که همزمان در کسوت متعصبان کاتولیک‌تر از پاپ، سنگ ملیت و میهن را هم محکم‌تر از بقیه به سینه می‌کوبند و در این زمینه‌ها مدعی‌تر هستند. فرض بگیریم که این اظهارنظرها و این حرکات تند و از سر عصبانیت و بی‌تابی در برابر فشار روانی موجود در فضا است که بروز داده می‌شود. قطعاً نمی‌توان کسی را که به خاطر منافع انقلاب و اسلام و میهنش، مقداری از زهر صبر را نمی‌بلعد و حتماً باید برای خالی کردن دل خودش دهان باز کند و هرچه خواست بگوید را عنصری وفادار به انقلاب و دین دانست. کسی که حاضر نیست به خاطر آرمان‌هایش چند تا فحش بخورد و صورت‌ها تاب بیاورد تا به مرور زمان، چهره مخدوش‌شده ارزش‌های مقدس ترمیم شود، پس چه هزینه‌هایی را حاضر است برای حفظ اینها بپردازد؟ عقده‌گشایی که هزینه کردن نیست، هزینه ساختن است. این اصل که صبوری و سکوت یا سخن به عطفه گفتن برای ترمیم شکاف‌های اجتماعی، رفتاری صحیح‌تر است و عقده‌گشایی را نباید به پای دفاع از ارزش‌ها گذاشت، در شرایطی می‌تواند کاملاً جا بیفتد و فراگیر شود که عده‌ای در داخل کشور از دوقطبی بودن فضا نفع نبرند و اجازه داده شود حرف‌های حکیمانه‌تر هم شنیده شود.

طراح میزانشن دوقطبی در تلویزیون کیست؟

حکایت کسی را که با کایت بر لب صخره ایستاده به یاد بیاوریم. جامعه‌ای که قطبی شده، در چنین موقعیتی است. قطبی شدن و صراحتی که از پی می‌آورد، ممکن است بتواند تکلیف بعضی مشکلات مزمن و آزاردهنده را برای همیشه یکسره کند و جامعه‌ای قوی‌تر از قبل بسازد. این یعنی همان پرواز شیرین. از طرف دیگر ممکن است با فاصله گرفتن قطب‌ها از هم و ایجاد شکاف بیشتر، همه در دره‌ای سراسر قهقرا بریزند. این فقط لات و لوت‌های شیک‌وپیک کرده ایران اینترنشنال و امثال آنها نیستند که از قطبی شدن جامعه و باقی ماندن گسل‌ها نفع می‌برند. اگر آنالیز ذی‌نفعان را درمورد کسانی که به سر قطب دیگر ماجرا چسبیده‌اند هم انجام بدهیم، به کسانی بر می‌خوریم که ذیل عناوین مقدس و محترمی مثل مقاومت و ولایت‌پذیری و امثال آنها، روی دیگر سکه ایران اینترنشنال و همه لات و لوت‌های این قبیله هستند. به مقاطع پرتلتهاب کشور در سال‌های اخیر نگاهی بیندازیم تا ببینیم آنها چه گفتند و چه کرده‌اند. کسی که آمد و به یکی از کارگردانان زن سینمای ایران بدترین توهین جنسی را کرد و به حساب خودش در حال حمایت از مدافعان حرم بود، یا شخص دیگری که تقریباً گفت اگر کسی از اوضاع راضی نیست، بگذارد و از کشور برود، در این دو سه سال سیبل انتقادات سیل‌آسا قرار گرفتند. اما ریشه اصلی مشکل، مدیریت و سلیقه و دیدگاه شبکه‌ای است که همیشه از آن چنین جملات تفرقه‌افکنانه و عصبانی‌کننده‌ای در فضای جامعه منتشر می‌شود. انگار آنتن این شبکه جایی است که آدم‌های عصبانی و زخم‌دیده می‌توانند روی آن بیایند و گزنده‌ترین تلافی‌ها را از طرف مقابل بکنند و همیشه هم باعث تشدید بحران و تنش اجتماعی و ادامه‌دار شدن شکاف‌ها شوند. آنالیز ذی‌نفعان به ما می‌گوید در داخل کشور هم عده‌ای تندرو وجود دارند که مثل تندروهای آن سوی آب از آرام شدن فضا می‌هراسند و چنین فضای تندی را مهندسی می‌کنند که در آن میهمان برنامه چنین صحبت‌هایی بکنند و چنین تبعاتی را پدید بیاورد. انگار باید دو ایران داشته باشیم تا آنها بتوانند از مرزهای یکی به دیگری شلیک کنند و در ایران واحد و همدلی که قرار نیست از یک سمت آن به سمت دیگری تیری شلیک شود، اینها که جز شلیک کاری بلد نیستند، ماهیت وجودی خودشان را در

که حتی گاهی عقده‌گشایی‌هایشان از بیماری‌های روانی را به حساب مبارزه سیاسی می‌گذارند، به‌جای استودیوهای تلویزیونی باید در اتاق تریپست‌ها و روانپزشکان صحبت کنند. آنها نمی‌خواهند بگذارند که عقلا حرف‌شان در جامعه پیش بیفتد چون منفعت‌شان در این نیست. این بزرگ‌ترین خوشبختی برای آنهاست که بی‌عقلی را بتوان به‌عنوان مبارزه و مقاومت در جامعه فروخت و تحت چنین عناوینی بتوان دیده شد و از جامعه به‌جای طرد و تمسخر بابت دیوانگی و بی‌مایگی، تایید و حمایت بابت مبارزه و مقاومت دریافت کرد. آنها به دو سر هر کدام از قطب‌ها چسبیده‌اند و می‌خواهند نگذارند این‌ها به هم برسند و ترکیب شوند و سننزی به وجود بیاورد؛ چون در شرایطی که وضع جامعه عقلانی شود، بازارشان از سکه می‌افتد.

هر بار که جامعه وضعیت ملت‌هایی پیدا می‌کند، سر و کله چنین افرادی هم پیدا می‌شود. این بار آخر که التهابات از شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد و تا حدود سه ماه ادامه پیدا کرد، یک سری شبکه‌های ماهواره‌ای با پوشش گسترده در فضای مجازی به این رادیکالیسم دامن زدند. آنها عملاً می‌خواستند نگذارند که سمت‌وسوی اعتراضات مردم، نقطه‌ای قابل‌تحقق را ببینند و می‌خواستند چشم‌انداز وجودی یک توافق بین جامعه و حاکمیت را از بین ببرند. دیدیم که چه کسانی در این شرایط مطرح شدند و در مبتذل‌شده‌ترین وضعیت سیاسی، شمایل لیبر پیدای کردند. فوتبالیست و جودوکار و بازیگران و رشک‌سته‌ای که حتی دو تا ایسم سیاسی و فلسفی را از رو نمی‌توانستند بخوانند و جز لات‌بازی و فحاشی چیز دیگری بلد نبودند، تبدیل شدند به مردان و زنان تاثیرگذار سیاست. در یک شرایط معقول و شایسته‌سالار، چطور ممکن است یک عقده‌ای بی‌مغز مثل سام رجیبی به عنوان چهره‌ای سیاسی مطرح شود یا دوست‌دختر سابق فلان هنرپیشه هالیوود که بعد از دو دهه تلاش نهایتاً توانسته در یک سریال آمریکایی نقشی جدی داشته باشد و قبلاً در کلیپ خواننده‌های جلف، قر می‌داد و حرف نمی‌زد، حالا به جای زنان ایرانی به شورای امنیت برود و حرف بزند؛ آن هم درحالی‌که تنها ۲۰ روز در ایران زندگی کرده است. اینها چرا بگذارند شرایط عادی و معقول شود؟ اگر معقول شود دیگر چه کاره خواهند بود؟ آنچه به آن اشاره می‌کنیم، درحقیقت «آنالیز ذی‌نفعان» است. نفع عده‌ای می‌تواند در ویرانی جامعه باشد و نباید به آنها اجازه داد که به منافع‌شان برسند. رسیدن آنها به منافع‌شان مساوی است با متضرر شدن افرادی که صدها هزار برابر از آنها جمعیت بیشتری دارند.



میلاد جلیل‌زاده

خبرنگار گروه فرهنگ

وقتی با جامعه‌ای مواجه باشیم که از لحاظ ایده و گفتمان دوقطبی شده، انگار مثل کسی که می‌خواهد با کایت پرواز کند، لب صخره‌ای مرتفع ایستاده‌ایم. یا پرش ما موفق است و پرواز شیرینی می‌کنیم و اوج می‌گیریم یا به تیره دره سقوط خواهیم کرد. بله دوقطبی شدن که همه بیشتر به احتمال سقوط در آن فکر می‌کنند، ممکن است برعکس، یک پرواز شیرین را هم در پی بیاورد. اینها به‌هیچ‌وجه تصادفی ایجاد نمی‌شود. اینکه سقوط کنیم یا اوج بگیریم، به نوع محاسبات و رفتار ما مربوط است. این دو قطب اجتماعی که ایجاد شده‌اند، می‌توانند همچنان بیشتر از هم فاصله بگیرند و شکاف را به حد اعلا برسانند و نیز می‌توانند با هم پیوند بخورند و به سننزی سازنده و مفیدی برسند. برای اینکه قطب‌های به‌ظاهر ناهمگون جامعه ما پیوند بخورد و سننزی را ایجاد کند، احتیاج به گفت‌وگویی مزمن و صبورانه است. هر دو طرف باید بپذیرند که از بعضی مواضع‌شان کوتاه بیایند و به تعاملی با ایده‌های مقابل برسند و مشترکات‌شان را تکه دارند و با قدرت حمایت کنند. چه چیزی می‌تواند مانع از تحقق این وضعیت شود؟ به دو سوی دعوا یا به هر دو سر قطب‌های ایجادشده، افراد و جریان‌هایی چسبیده‌اند که حتی سر آن مشترکات هم با باقی جامعه همدل نیستند و تنها در همین فضای درگیر و شکاف‌خورده است که می‌توانند هم‌صدا پیدا کنند. آنها نمی‌خواهند فضا از این دوگانگی حاد بیرون بیاید و به قول معروف نان‌شان در دعواست. اگر قرار شود که میکروفن‌ها از جلوی افراد رادیکال برداشته شود و آنها را جلوی افراد نخبه‌تر جامعه بگذارند، دیگر کسی به دست این افراد جارو هم نمی‌دهد تا غبار صحنه جامعه را بروبند. در فضایی که آدم‌ها به اندازه سواد و هوش‌شان اجازه صحبت کردن و تاثیرگذاری داشته باشند، این مجانبین